

ذبح دمو کراسی از بروکسل تا بوداپست!

فرشاد گلزاری

انتخابات پارلمان اروپا با تمام فراز و فرودهای خود برگزار شد. رهبران احزاب در دفتر کار یا خانه خود دقیقه به دقیقه اخبار و میزان آرا در حوزه‌های انتخابی خود را با زیرمجموعه‌های خود چک می‌کردند؛ اما ساعات پایانی رای گیری در قاره سبز اضطراب دو چندان را برای آنها به همراه داشت. همه منتظر بودند تا ببینند چه «صدایی» از صندوق‌های رای بیرون می‌آید که ناگهان همه جا را سکوت فرا گرفت؛ نتایج منتشر شد. هر جناح و گروه منتظر خبر خوش بودند که ناگهان همه چیز به هم ریخت و احزاب سنتی صدای ناقوس شوم شکست را شنیدند. آری، این همان فضایی بود که در ساعات پایانی انتخابات پارلمان اروپا بر تمام قاره سبز چیره شد و باید آن را یک تراژدی تلخ یا دامنه پیمادهای سریالی دانست.

زمانی که نتایج زور آزمایی سیاسی در اروپا مشخص شد در وهله اول این پیام مخابره شد که «احزاب سنتی و عمده یا این بال و کویال» از اقبال کمی برخوردار هستند و این یعنی باز شدن فضا برای پوپولیست‌های راست‌گرا و ناسیونالیست‌های افراطی. عمق وخامت انتخابات پارلمان اروپا برای احزاب سنتی و جریان‌های اصلی به حدی بود که کمی بعد آنگلا مکرل، صدراعظم آلمان در جریان مصاحبه با کریستین امانیو مجری مشهور سی‌ان‌ان در شهر برلین اظهار کرد: آلمان به خاطر تجربه حکومت نازی باید نسبت به ظهور پوپولیست‌ها هوشیار باشد؛ این دقیقاً همان چیزی است که تمام ناظران بین‌المللی و تحلیلگران مسائل اروپا از سه سال قبل نسبت به آن هشدار داده و بارها اعلام کرده بودند که اگر این روند ادامه پیدا کند بدون تردید اروپا شیب تند فروپاشی را تجربه خواهد کرد. اما در ذهن بسیاری از مخاطبان این سوال مطرح شده که چرا این روزها حرف از فروپاشی اتحادیه اروپا به میان می‌آید؟



واقعیت این است که برای تحلیل روند فرسایشی در اروپا باید کمی به عقب برگردیم. حدود پنج سال پیش که بحران مالی اروپا را در بر گرفته بود بسیاری از سیاستمداران بر این باور بودند که اروپا در حال ورود به یک بحران بی‌پایان است. در آن زمان مقامات پرغال، ایتالیا، اسپانیا و حتی یونان هر روز با اعتراض‌های خیابانی و بی‌سوسامانی‌های متعدد در عرصه اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کردند و پشت به پشت شعارها و وعده‌های متفاوت می‌دادند اما در آلمان، مرکل به دنبال آن بود تا اتحاد اروپا را واحد و با هر قیمتی که شده حفظ کند. او در همان زمان هم می‌دانست که بحران مالی چه پیامدهای سیاسی - اجتماعی خطرناکی برای سرزمین رنسانس در پی خواهد داشت. از این رو طرح ریاضت اقتصادی را در دستور کار قرار داد و توانست به عنوان سکان‌دار این پرونده وضعیت را تا حد زیادی به صورت معقولانه هدایت کند. بسیاری از کشورهای اروپا در آن هنگام برلین را مورد توهش قرار دادند، اما کمی بعد که مهاجران و ترور بیسم بنیادگرا در اروپا نقاب از چهره کشید، به یکباره ماه عسل جریان‌های راست افراطی در اروپا کلید خورد. آنها از یک طرف سوار بر موج نارضایتی عمومی دولت‌های خود را مورد هدف قرار دادند و از سوی دیگر شعارهایی را مطرح کردند که تماماً به عنوان تابلوی اعلانات پوپولیسم بروز و ظهور داشت. به عنوان مثال ماتئو سالوینی، نخست‌وزیر ایتالیا، قبل از انتخابات اخیر پارلمان اروپا رسماً اعلام کرد که برای جلوگیری از تفکر داعش در اروپا به ما رای بدهید؛ از این‌منظر نتایج انتخابات پارلمان اروپا در اتریش، فرانسه، مجارستان، بریتانیا و حتی آلمان به خوبی نشان می‌دهد که در انتخابات آتی ریاست جمهوری و پارلمانی کشورها عضو اتحادیه شکاف بسیار وسیعی ایجاد شده که از آن به‌عنوان شیخ تارک سیاست نام می‌برند. نتیجه آن ذبح دمو کراسی از بروکسل تا بوداپست خواهد بود!

خطر خشم اعراب بیخ گوش حلقه صهیون است

«معامله قرن»، مقدمه سقوط شیوخ منطقه



سیدمحمد میرزا محمدزاده

همزمان با نزدیک شدن به معرفی طرح موسوم به «معامله قرن»، دنیای عرب رفته‌رفته پر تنش‌تر می‌شود. شایعات گسترده در مورد محتوی این طرح، منجر به تشدید خشم عمومی در سرتاسر منطقه شده است. رمزی بارود، ستون نویسی، مشاور رسانه‌ای و ناشر برجسته در مقاله‌های برای الجزیره، به بررسی طرح آمریکا برای فلسطین و رژیم صهیونیستی پرداخت و نوشت: بر اساس آنچه تاکنون مشخص شده، این توافق موسوم به طرح یک، یک طرح صلح نیست؛ حتی نیتی برای آن در میان نبوده؛ این در حالی است که جرد کوشنر، معمار این طرح و مشاور کاخ سفید همواره مدعی صلح بوده و هست. در واقع این طرح یکی دیگر از سلطه‌جویی‌های آمریکاست که نشأت گرفته از یک ایده اشتباه مبنی بر لزوم هژمونی رژیم صهیونیستی برای حفظ منافع ملت آمریکا است و بر همین اساس باید مسیر را برای بلعیدن دیگر نواحی اشغالی فلسطین برای رژیم اشغالگر هموار کرد.

اما در فرآیند این شکست، معامله قرن احتمالاً منجر به تشدید خشم عمومی و به خطر افتادن حیات رژیم‌های عرب شود.

اهمیت فلسطین برای اعراب
از اوایل قرن بیستم، فلسطین همواره نقطه عطف جلسات اعراب بوده است، دلیلی برای مبارزه جمعی آن‌ها و ایستادگی در مقابل استعمار غرب و نواحه‌های آن‌ها و نیز جنبش صهیونیسم.

برخلاف بیشتر کشورهای عرب که در اواسط قرن بیستم توانستند استقلال خود را به دست آورند، فلسطین همچنان در جنگال نیروهای استعماری باقی ماند که چندین دهه اعراب را تحت سلطه داشتند. رنج فلسطینیان تحت استعمار صهیونیسم و اشغال آن همچون زخمی باز برای اعراب باقی ماند و یادآور تلخی شکست اجماع آن‌ها در دور کردن برتری غرب در منطقه بود. تا زمانی که فلسطینیان در کشمکش روزانه با خشونت، محاصره طولانی مدت و اشغال نظامی باشند، رهایی از استعمار غرب هیچ‌وقت به درستی برای اعراب محقق نمی‌شود.

اگر چه اکثریت اعراب امروز خاطره جنگ ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین‌های فلسطین را به یاد ندارند، اما یادآوری صرفاً جنگ ۱۹۴۸ و مهاجرت گسترده فلسطینیان تحت واقعه موسوم به نکبت، خود عاملی برای هشیاری و حساسیت در مورد رنج فلسطینیان

به دو دلیل است؛ اول اینکه حزب التحریر فلسطین، حزب آزادی، به هسته هویت سیاسی اعراب مدرن و انگیزه‌هایشان بدل شده است و دوم به دلیل تداوم بی‌عدالتی صهیونیست‌ها، مقاومت مصمم فلسطین، این کشور را در مرکز آگاهی سیاسی اجماع اعراب قرار داده است.

با درک اهمیت فلسطین برای جوامع اعراب، قانون‌گذاران عرب از مسئله فلسطین استفاده و سوءاستفاده کرده‌اند تا اعتبار سیاسی خود را حفظ کنند، چرا که رژیم‌های آن‌ها هیچ مشروعیت دموکراتیک ندارد. بر همین اساس از زمانی که در سال ۱۹۴۸ رژیم صهیونیستی بر ویرانه‌های سرزمین فلسطینیان بنا شده، آزاد کردن فلسطین به کلید واژه رسمی مشترک اعراب تبدیل شد؛ این عبارت حتی با وجود سازش اعراب با قدرت‌های استعماری علیه فلسطینیان، باز هم از سوی رژیم‌های عرب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خیزش‌هایی نشأت گرفته از خشم فلسطین
با این حال همچنان که حکام عرب یک به یک شروع به پذیرش اشغال سرزمین‌های فلسطینیان از سوی رژیم صهیونیستی کردند و مشتاقانه پادش‌غرب را برای رفتار سرسپردانه خود پذیرفتند، مردم در خیابان‌های حکومت اعراب هیچ‌وقت پیرو این جریان نبودند. بر اساس یک مطالعه در سال ۲۰۱۷، در مورد برخورد جوامع

در بین عموم اعراب گسترده شود. در سال ۲۰۱۱، این خشم در نهایت غالب و خیزش‌های عمومی در کل منطقه گسترده شد. این بی‌توجهی به مسئله فلسطینیان، یکی از عوامل اصلی خشم عمومی مردم در خیزش‌های بهار عربی بود و به همین دلیل در اکثر خیزش‌ها پرچم فلسطین به عنوان نماد اعتراض در سرتاسر منطقه از جمله در تونس، مصر، مراکش، یمن، سوریه و دیگر نقاط برافراشته شد. همچنان که این قیام‌ها آزادی سیاسی کوتاه مدتی را به ارمان آورد، فعالان عرب به سمت اتحاد با برادران و خواهران فلسطینی خود و کاروان‌های سازمان یافته کمک به غزه روی آوردند. در همین حال در مصر، جمعیت خشمگین به سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره هجوم بردند و کارکنانش را وادار به تخلیه ساختمان کردند.

امروز، الجزایر مسیر اخته دیگر کشورهای عرب را که با دیوار جریان ضد انقلاب در منطقه برخورد کردند، پیش گرفته است. هیچ تظاهراتی بدون برافراشتن پرچم فلسطین در این کشور برگزار نشده است. این‌ها همان مردمی هستند که پیروزی تیم ملی فلسطین در مسابقه فوتبال دوستانه در مقابل تیم ملی مردم کشورشان را جشن گرفتند. شاید باقی جامعه عرب به دلیل گرفتاری با منازعات و سرکوب‌های وحشیانه در سکوت باشد، اما خشم زیر پوست این جوامع می‌جوشد.

عصبانیت اعراب
همچنان که بریتانیا و فرانسه از هرج و مرج ناشی از سقوط امپراطوری عثمانی در اوایل قرن بیستم برای اعمال طرح‌های استعماری خود بر اعراب بهره بردند، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی قصد دارند از بی‌ثباتی دوران پسابهار عربی برای اعمال حقایق جدید بر منطقه بهره ببرند. آن‌ها قصد دارند با استفاده از پول، نیروی نظامی و فشار سیاسی نقشه منطقه عربی را برای پیشروی منافع استعماری آمریکا، صهیونیستی تغییر دهند و اخراج اجباری فلسطینیان از سرزمینشان را تضمین کنند. همه این جریان‌ها به رشد خشم و احساس خیانت به جوامع اعراب منجر می‌شود و آن‌ها را نسبت به حکومت‌های منفعت طلبان حساس می‌کند؛ حکومت‌هایی

طراحان «معامله قرن» باید درک کنند که در جهان عرب تغییرات گسترده با اشتیاق برای آزادی و یکپارچگی، در جریان است و فلسطین در مرکز آن قرار گرفته است. این جریان گسترده عمومی فرازو فرودهایی دارد، اما متوقف نمی‌شود

که اختیارشان را به دستان آمریکا و صهیونیست داده‌اند تا نجات خود را رقم بزنند. اگرچه مردم عرب نباید به راحتی تسلیم شوند و یا کوتاه بیایند، چرا که تحقیر می‌تواند پیامدهای ناخواسته داشته باشد.

آنچه که توافق قرن در نهایت منجر می‌شود، پاک کردن اندک حقانیت باقی مانده برای رهبران عرب و زیر سوال بردن رژیم‌های فاسد آن‌ها است و همچون سال ۲۰۱۱، دیر یا زود، خون اعراب به جوش می‌آید و به سوی یک خیزش دیگر گام برمی‌دارند که نه رژیم صهیونیستی و نه متحدان غربی و منطقه‌ای نمی‌توانند آن را کنترل کنند. چندین دهه فرآیند صلح با حمایت آمریکا، فشار سیاسی و رشوه‌های اقتصادی نتوانست راهکاری برای فلسطین ایجاد کند و ثبات به منطقه بیاورد؛ پس معامله قرن کوشنر نیز شکست می‌خورد؛ چرا که همچون سایر طرح‌های گذشته آمریکا، نسبت به احساسات دنیای اعراب و خواسته مردمش کر و کوراست.

تل آویسو و برخی پایتخت‌های خاص اعراب احتمالاً فکر می‌کنند هرگونه شورشی که از این توافق حاصل شود را می‌توان با سرکوب، سانسور و کنترل جوامع، به اختیار درآورد. اما در طول چند دهه گذشته فلسطینیان و برادران و خواهران عربشان همواره نشان داده‌اند که به روی اربابان وحشی و خشنشان چشم نمی‌پوشانند.

چیزی که کوشنر و دیگران باید درک کنند این است که یک فرآیند گسترده تغییر در جهان عرب، با اشتیاق برای آزادی و یکپارچگی، در جریان است و فلسطین در مرکز آن قرار گرفته است. این جریان گسترده عمومی فرازو فرودهایی دارد، اما متوقف نمی‌شود.



در جیبوتی از لیزر برای مداخله در فعالیت‌های هوایی در ارتش آمریکا و نزدیک پایگاه آمریکایی استفاده می‌کردند. خلبانان هدف قرار گرفته به وسیله لیزر، از نورهای ناگهانی، ایجاد درد و التهابات موضعی و اختلال در بینایی خود خبر دادند. جان مارشال، استاد دانشکده چشم پزشکی لندن، گفته است که این اتفاق حمله لیزری می‌تواند به کوری موقت و عواقب فاجعه‌بار برای افراد در معرض لیزر، منجر شود. گراهام در ادامه افزود که خلبان‌ها در حادثه دریای جنوبی چین آسیب کمی دیدند و صرفاً برای فعالیت‌های در مانی پیشگیرانه خود فرود آمدند.

عملیاتی قانونی در دریا از سال ۲۰۱۶ به ارتش کمک‌رسانی کردند. گراهام می‌گوید بر کسی پوشیده نیست که رویکرد چین به مسائل اعتماد مرزی به گونه‌ای است که فعالیت را برای سایر هواپیماها و کشتی‌های جنگی خارجی حاضر در منطقه سخت کند. همچنین مقامات ارتش آمریکا در سال گذشته به سی‌ان‌ان گفتند که حداقل ۲۰ آرام از سپتامبر ۲۰۱۷ (شهریور ماه) تا ژوئن ۲۰۱۸ (خرداد ماه) انجام شده است. از سوی دیگر مقامات ارتش آمریکا اعلام کردند که در ماه می سال ۲۰۱۸ (اردیبهشت ماه) کارکنان چینی در پایگاه نظامی این کشور

تهدید می‌شوند، در حالی که هیچ‌وقت این ناوها به جزایر و صخره‌های اشغال شده از سوی ارتش چین نزدیک نمی‌شوند. گراهام در ادامه این گونه گفت ارتباط رادیویی بین نیروهای استرالیایی و چینی همواره روندی مودبانه داشته است.

چین همواره مدعی ۱,۳ میلیون مایل مربع دریای چین جنوبی، به‌عنوان اراضی این کشور، تحت مالکیت چین است. در سال‌های اخیر چین در مواجهه با ادعاهای برخی کشورهای جنوب شرق آسیا برای این دریای بی‌اعتنایی حضور خود را در جای‌جای این دریای اثبات کرده است. پکن در همین راستا فعالیت‌های شبه نظامی ارتش را در این منطقه انجام داده است از جمله حضور ماهیگیران اجباری که از سوی نیروی دریایی چین به این منطقه ارسال شده‌اند. براساس گزارش سایت چینا میلتری آنلاین در جزیره هاین دریای جنوبی چین ماهیگیران محلی طی بیش از ۲۵۰ مأموریت

دریایی استرالیای که در دریای جنوبی چین و اقیانوس هند به مدت سه ماه در حال مأموریت بوده که این مأموریت هفته جاری به پایان رسید. مقامات ارتش استرالیایا به سی‌ان‌ان گفتند که در حال بررسی گزارش گراهام هستند. گفته می‌شود که روی دریا ماهیگیران از این لیزرها برای هشدار دادن به قایق‌های دیگری که به آن‌ها بسیار نزدیک می‌شوند؛ استفاده می‌کنند. گراهام گفته است این که کشتی‌ها از لیزر برای هشدار به یکدیگر استفاده کنند کاملاً طبیعی است؛ اما هیچ‌گونه تهدیدی از سمت هلیکوپترها برای کشتی‌ها در دریای جنوبی چین وجود ندارد.

وی در ادامه افزود مسن فکر می‌کنم فعالیت نظامی دریایی از سوی شبه‌نظامیان، و رای مباحث مطرح شده، به‌عنوان تاکتیکی است که عمداً مورد استفاده قرار می‌گیرد. گراهام گفته است که ناو کانبرا و دیگر کشتی‌های استرالیایی که در این دریای فعالیت دارند، عموماً از سوی ناوهای جنگی چینی

هلیکوپترهای استرالیایی هدف لیزر قرار گرفتند

تمامیت خواهی چین در دریای جنوبی

خدیجه علامه زاده

به گفته یک تحلیل‌گر که خود سوار بر ناو جنگی استرالیامشغول عملیات در دریای جنوبی چین بود، هلیکوپترهای ارتش استرالیا در جریان عملیات در این منطقه در ماه می (اردیبهشت - خرداد) مورد هدف لیزر قرار گرفتند.

یسوان گراهام از موسسه سیاست‌های استراتژیک استرالیا در ویلگ استراتژیک نوشت، برخی خلبانان و هلیکوپترها به وسیله تسلیحات لیزری که از سوی کشتی‌های ماهیگیری عبوری استفاده می‌شد، مورد هدف لیزر قرار گرفتند و بر همین اساس برای انجام فعالیت‌های پیشگیرانه پزشکی مجبور به فرود شدند. گراهام به سی‌ان‌ان گفته است که خودش شاهد ماجرا نبوده اما به گفته خلبانان استرالیایی، آن‌ها بارها توسط لیزرهای تجاری در جریان مأموریت دریای جنوبی چین هدف قرار گرفتند. گراهام خود بر ناوچام‌ای اس کانبرا سوار بود، یک ناو جنگی حامل هلیکوپتر با پرچم نیروی